

روابط راهبردی ایران و دولت یهود تا پیروزی انقلاب اسلامی

دکتر محمدرضا ملکی^۱

مقدمه

این نگرش که «دشمن دشمن من، دوست من است» همیشه در سرلوحه‌ی سیاست‌های اسرائیل قرار داشته است و دولت یهود برای سال‌های متمادی سیاست مذکور را به عنوان راهنمای روابط خود از جمله با مسیحیان مارونی لبنان، کردهای عراق، مسیحیان سیاه‌پوست جنوب سودان، ایران و ترکیه‌ی مسلمان غیرعرب و دروزی‌های درون و بیرون اسرائیل به کار گرفته است.

بعد از جنگ سوئز نیز اسرائیل سیاست خارجی جدید خود را در این راستا طراحی و تدوین نمود تا از شرایط حاصل از پیروزی نظامی بر مصر، بیشتر سود برد. رویکرد اسرائیل در این مسأله درهم شکستن محاصره و انزوای منطقه‌ی خود از طریق برقراری روابط با کشورهای غیرعرب واقع در پیرامون خاورمیانه چون ایران، ترکیه و اتیوپی بود. کشورهایی که هر یک به دلایلی عمیقاً از توسعه‌ی ناصریسم و کمونیسم نگران بودند.^(۱)

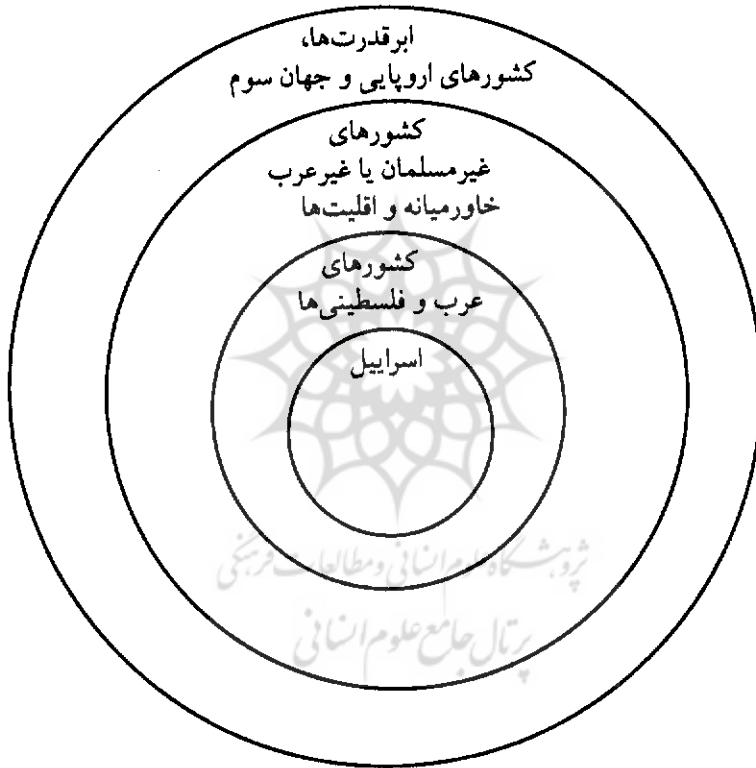
بن‌گوریون اولین نخست‌وزیر دولت یهود مبتکر این رویکرد بود که به عنوان «دکترین پیرامونی»^۲ شناخته شد و از آن به اتحاد پیرامونی هم یاد می‌کنند. ایران در کانون این اتحاد قرار داشت و تا حدود دو دهه یعنی تا زمان سقوط شاه، ایران این نقش کانونی

۱. محمدرضا ملکی، پژوهشگر ارشد سیاسی دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی است.

2. Periphery Doctrine

را به خوبی ایفا نمود.

درخصوص گزینش این رویکرد از سوی بن‌گوریون گفتنی است که دولت یهود از زمان تشکیل خود از نقطه نظر قوم‌مداری سیاسی در مرکز سه مدار به شرح شکل زیر قرار داشته است. (۲)



در زمانی که این رویکرد از سوی بن‌گوریون مطرح شد، دولت یهود توسط اکثر کشورهای جهان عرب و فلسطینی‌ها در تحریم بود و رابطه‌ی آن کشور تنها با محدودی از کشورها آن هم

اکثراً به صورت محرمانه برقرار بود. برای رهایی از این انزوا و محاصره، برای کسب و جلب حمایت سیاسی، اقتصادی و نظامی، اسرائیل ناگزیر بود مدار اول (مدار دشمنان از نظر اسرائیل) را پشت سرگذاشته و با کشورهای واقع در مدار دوم و سوم رابطه برقرار کند. این امر اساس و پایه دکترین پیرامونی بن گوریون در ارتباط با ایران ترکیه و اتیوپی که در عداد کشورهای مدار دوم بودند، قرار گرفت.

ایران در سال ۱۳۲۸ (۱۹۵۰) دولت یهود را به صورت دو فاکتو مورد شناسایی قرارداد داده بود.^(۳) اما توسعه و تعمیق روابط با آن دولت تا مقطع انقلاب اسلامی در ایران به بعد از جنگ سوئز باز می‌گردد. نگاهی به مبانی راهبردی شکل‌گیری و توسعه‌ی روابط دو کشور در آن دو دهه موضوع این نوشتار است.

مبانی راهبردی شکل‌گیری مناسبات

محیط امنیتی ایران دارای ویژگی‌هایی است که موجب شده ایران همیشه با تهدیدهایی از تمام جهات روبه‌رو بوده و در درون خاورمیانه از همه سو تحت فشار باشد. این امر به سبب آن است که منطقه‌ی خاورمیانه همیشه دارای منافع راهبردی برای قدرت‌های جهانی است. حافظه‌ی تاریخی ملت ایران، هجوم و اشغال کشور توسط نیروهای روسیه‌ی تزاری (شوروی) و بریتانیا را به دفعات از قرن نوزدهم تا جنگ جهانی دوم از یاد نبرده است. این محیط امنیتی موجب شده که روابط ایران همواره با همسایگان‌ش تحت تأثیر چالش بر سر روابط با قدرت‌های جهانی، ایدئولوژی‌های رقیب سیاسی و مذهبی، ناسیونالیسم قومی، مسایل مرزی، سیاست‌های نفتی و نیز مناقشه‌ی اعراب و اسرائیل باشد.^(۴)

در چنین محیط امنیتی، پیوندهای سیاسی بین رژیم‌های ایران و اسرائیل در دو دهه‌ی مذکور که نتیجه‌ی همگرایی همزمان عوامل جهانی و منطقه‌یی از یک طرف و عوامل سیاسی داخلی از جانب دیگر می‌باشد، شکل می‌گیرد. برای ایران شرایط بین‌المللی و منطقه‌یی چون برپایی نظام دوقطبی و تشکیل حوزه‌های نفوذ، توسعه‌ی اتحاد شوروی در خاورمیانه و قطبی شدن منطقه‌ی مذکور در طول خطوط جنگ سرد، خطرهای کشورهای همسو با شوروی و مطامع آنها در ایران، شرایط داخلی کشور و مهم تر از همه تجربه‌های تلخ از مداخلات

روسیه همپا با انگلیس در امور داخلی ایران، عواملی بودند که همسویی با اردوگاه غرب را گزینشی مطلوب و ضروری ترسیم می‌نمود.

رژیم اسرائیل نیز که از ابتدای تشکیل خود سعی بر آن داشت که روابط متوازن خود را با دو قطب قدرت یعنی با شوروی به خاطر جذب یهودیان آن کشور و با امریکا برای برخورداری از سرمایه و فن‌آوری آن سرزمین حفظ نماید، بعداً به خاطر سمت‌گیری شوروی به طرف کشورهای عربی و به خصوص بعد از «معامله‌ی اسلحه‌ی چکسلواکی»^۱ شرایطی فراهم آمد که اسرائیل ناچار به ترک روابط تعادلی و سمت‌گیری به جانب ایالات متحده برای کمک اقتصادی و دوستی و مودت سیاسی گردد.^(۵) تحولات بعدی از جمله وقوع انقلاب‌ها در جهان عرب یعنی عراق در ۱۹۵۸، یمن در ۱۹۶۴، یمن جنوبی در ۱۹۶۷، سودان و لیبی در ۱۹۶۹ که موجب گسترش اردوگاه کشورهای وابسته به شوروی و در نتیجه افزایش دامنه‌ی نفوذ شوروی در خاورمیانه گردید، این قطب‌بندی در صحنه‌ی خاورمیانه را قوام و قوت بیشتری داد. با جنگ شش روزه‌ی ۱۹۶۷- که نقطه‌ی عطف دیگری در روابط شوروی با خاورمیانه بود- و حمایت مسکو از مسأله‌ی اعراب در مقابل اسرائیل در سازمان ملل و مذاکرات قدرت‌های بزرگ در مورد خاورمیانه که متعاقباً به قطع رابطه‌ی شوروی با اسرائیل انجامید^(۶)، موجبات چرخش بیشتر اسرائیل به طرف امریکا و تقویت اتحادهای نانوشته‌ی منطقه‌ی در راستای اردوگاه غرب چون روابط راهبردی اسرائیل و ایران فراهم آمد.

در چنین محیط امنیتی، ایجاب می‌کرد که اسرائیل نیز که در دریایی از خصومت اعراب قرار داشت، حلقه‌ی محاصره و دیوار انزوا را بشکند و در این میان نقش ایران به عنوان کشوری غیرعرب و دشمن دشمنان اسرائیل هم از جهت عنصر ژئوپولتیکی جهت شکستن دیوار انزوا و هم از جهت دموگرافیکی به عنوان ایفاگر نقش سرپل ارتباط با یهودیت جهانی بسیار پررنگ بود.^(۷)

لذا نزدیکی رژیم‌های ایران و اسرائیل که از زمان دولت آیزنهاور در دهه‌ی ۵۰ شروع شده بود به خصوص در تابستان سال ۱۹۵۷ با اعلام «دکترین آیزنهاور» با هدف تحدید

۱. درخواست تسلیحات و کمک نظامی مصر از بلوک شوروی در سال ۱۹۵۵ می‌باشد که به معامله‌ی تسلیحات چک معروف شد. البته به جز بخشی از اولین محموله‌ی ارسالی به مصر که ساخت چکسلواکی بود، معامله‌ی مذکور کلاً با اتحاد شوروی بود.

توسعه‌ی شوروی در خاورمیانه توسعه پیدا کرد^(۸) و در دو دهه‌ی بعد یعنی در طول دوران دولت نیکسون به نقطه‌ی اوج خود می‌رسد، به گونه‌یی که رژیم‌های اسرائیل و ایران دست در دست امریکا در یک اتحاد غیررسمی راهبردی با هدف جلوگیری از توسعه‌ی اتحاد شوروی در خاورمیانه و تضعیف هم‌پیمانان آن در جهان غرب و مقابله‌جویی با دشمنان مشترک همسو می‌گردند. انگیزه‌های ایران و اسرائیل در این همسویی به قرار زیر بوده است:

الف) مقابله با توسعه‌ی نفوذ شوروی و اعمار آن:

به قدرت رسیدن ناصر در مصر و سیاست وی در مقابل غرب به مثابه‌ی زنگ خطری برای واشنگتن، دولت‌های عرب طرفدار غرب و ایران بود و نگرانی آنها را نسبت به ثبات منطقه‌ی خلیج فارس افزایش می‌داد. در این راستا بود که امریکا و بریتانیا شاه را قانع کردند که به دشمنی سنتی خود با عراق خاتمه دهد. در نتیجه‌ی این امر در ۲۴ فوریه‌ی ۱۹۵۵ ایران همراه با بریتانیا، ترکیه، عراق و پاکستان رسماً به پیمان بغداد ملحق شد. این پیمان دفاعی غربی (پیمان همکاری متقابل) از طریق عرضه‌ی تسلیحات و همکاری اطلاعاتی، هدف تحدید توسعه‌ی شوروی و انهدام کمونیسم در جهان غرب را تعقیب می‌نمود. گرچه این اتحاد درهای خود را به روی عضویت مصر باز گذارده بود اما ناصر در مقابل، تلاش می‌نمود که سوریه و عربستان را با هدف استقرار یک ضداتحاد به گرد هم آورد.^(۹) وی معتقد بود که پیمان بغداد موجب رقابت قدرت‌های بزرگ و بروز جنگ سرد در صحنه‌ی خاورمیانه، تفرقه‌ی جهان عرب و محاصره‌ی مصر خواهد شد.^(۱۰)

پس از شرکت ناصر در کنفرانس باندونگ در آوریل ۱۹۵۵ شهرت وی افزایش یافت و در اکتبر آن سال با انجام اولین معامله‌ی تسلیحاتی خود با بلوک شوروی موضع وی به عنوان عامل ضدامپریالیسم تثبیت شد. شوروی نیز از پایگاه تازه یافته‌ی خود در مصر شروع به ایجاد جای پا در سوریه نمود و به این ترتیب در پشت سر ترکیه، عراق و ایران قرار گرفت. ناصر حتی موفق شد که اردن را از پیمان بغداد دور نگاه دارد. در تابستان ۱۹۵۶ سوریه و اتحاد شوروی نیز قرارداد اولین معامله‌ی تسلیحاتی خود را امضا کردند.^(۱۱) به قول شاه مجموعه‌ی این تحرکات شوروی با هدف تبدیل هلال خصیب به هلال سرخ، افزایش تهدید خلیج فارس

و به خطر انداختن منافع حیاتی غرب بود.^(۱۲) این تحولات موجب تحریک شاه به توسعه‌ی تدریجی همکاری ایران و اسرائیل شد. البته در آغاز، موضع شاه نسبت به دولت یهود تا حدودی پیچیده و مبهم بود. شاه با وجود آن که از قدرت‌گیری برخی کشورهای عربی به ویژه مصر و عراق شدیداً نگران بود، اما در سازمان ملل در خصوص تشکیل دولت یهود رأی مخالف داد و از موضع اعراب در خصوص تشکیل یک کنفدراسیون فلسطینی که در آن تنها یک موجودیت یهودی با حق خودمختاری وجود داشته باشد، جانبداری کرد.

پیروزی اسرائیل در جنگ استقلال، شاه را به دوباره اندیشی در خصوص موضع ایران در این زمینه واداشت. او به دولت یهود به عنوان یک کشور حایل بین مصر و کشورهای عربی در قاره‌ی آسیا نگاه می‌کرد و امیدوار بود که اسرائیل با قدرت نظامی خود به فرسایش قدرت اعراب که در مقابل ایران موضع گرفته بودند، کمک کند.^(۱۳) پیروزی اسرائیل در نبرد سینا در اکتبر ۱۹۵۶ وضعیت موجود را تغییر داد. این فرصتی برای اسرائیل بود که وارد یک همکاری راهبردی با ایران و ترکیه و نیز اتیوپی بشود، همکاری نانوشته‌یی که اتحاد پیرامونی نام گرفت. این همسویی بر این فرض مبتنی بود که اسرائیل، ترکیه، ایران و اتیوپی همگی نسبت به نفوذ شوروی و اقمار آن در منطقه نگران هستند.^(۱۴) در مورد ایران این نگرانی تا حدی بود که باوجود ملاقات‌های متقابل مقام‌های ایران و شوروی از پایتخت‌های یک دیگر از جمله سفر پادگورنی به ایران در اکتبر ۱۹۷۱، سفر شاه به روسیه و امضای قرارداد ۱۵ ساله‌ی همکاری فنی - اقتصادی و قرارداد پنج ساله‌ی همکاری فرهنگی، هم چنین سفر سال ۱۹۷۳ کاسیگین برای افتتاح مجموعه‌ی فولاد اصفهان و سفرهای هویدا به مسکو و قرارداد سال ۱۹۷۳ برای کشیدن خط لوله‌ی جدید انتقال گاز به شوروی اضافه بر خط لوله‌یی که از سال ۱۹۷۱ از آن بهره‌برداری می‌شد و این که شاه دوبار مرز ایران با اتحاد شوروی را «مرز صلح و دوستی» نامید، ملاحظه می‌کنیم که موضع ایران نسبت به اتحاد شوروی دارای تناقض بود و بر این تحركات جز دادن حق سکوت و باج‌سبیل به همسایه‌ی شمالی تفسیر دیگر نمی‌توان گذارد، زیرا روابط نزدیک اتحاد شوروی با عراق به خصوص بعد از قرارداد فوریه‌ی ۱۹۷۲ و روابط با هند موجب افزایش شبهات و توهمات ایران شده بود و این در شرایطی بود که روابط ایران با بلوک شرق از جمله با کره شمالی، ویتنام شمالی و کشورهای اروپای شرقی برقرار شده بود. از

جمله در دسامبر ۱۹۷۲ روابط با آلمان شرقی و در سال ۱۹۷۱ با چین کمونیست برقرار گردید. با وجود تمام روابط با روسیه و بلوک کمونیست، ایران کماکان خود را به جهات فوق از نظر سیاسی، فرهنگی و اجتماعی به غرب نزدیک تر می‌دید. (۱۵)

ب) مقابله با مطامع جهان عرب علیه تمامیت ارضی ایران:

مواضع جهان عرب در قبال ایران خود محمل نزدیکی ایران و اسرائیل و تشویق دو کشور به توسعه‌ی روابط دوجانبه بوده است. روابط خصمانه‌ی مصر در دوران ناصر و مواضع آن کشور در قبال ایران، مطامع توسعه‌طلبانه‌ی عراق در قبال ایران و طرح‌های آن کشور در تجزیه‌ی خوزستان در مقاطع مختلف، مواضع نامناسب بیشتر کشورهای عرب در قبال ایران و رقابت‌های جهان عرب موجب تعقیب سیاست مستقل ملی از سوی ایران، جدا از جهان عرب گردیده بود و نگرانی‌های موجود، ایران را به جانب سیاست برقراری رابطه با اسرائیل سوق می‌داد. البته این اتحاد با اسرائیل دو سویه بود. ایران بزرگ‌ترین کشور غیر عرب خاورمیانه بود و خصومت اعراب با خود را در حافظه‌ی تاریخی داشت. بنابراین بسیار طبیعی بود که رهبران ایران به اسرائیل به عنوان متحدی بالقوه با اهداف راهبردی مشابه نگاه کنند. هر دو کشور از شکل‌گیری یک خاورمیانه‌ی عربی یک دست و قدرتمند وحشت داشتند. مثلاً اسرائیل مایل نبود که ارتش عراق در یک جنگ احتمالی به تقویت سوریه و اردن بپردازد. ایران نیز نمی‌خواست ارتش آن کشور در طول مرزهای جنوبی ایران جایی که اروندرود و استان نفت‌خیز خوزستان تلاقی می‌کنند، استقرار یابند. (۱۶) بنابراین برای تضعیف و تأدیب این همسایه‌ی غیرصمیمی بود که ایران علاقه مند به بالا نگاه داشتن شعله‌ی شورش در کردستان عراق می‌شود و به اسرائیل اجازه می‌دهد که به جبهه‌ی کردهای عراق از خاک ایران کمک‌های تسلیحاتی، دارو، تجهیزات پزشکی، تیم پزشکی و غیره ارسال دارد و یا کردهای عراقی از طریق ایران برای آموزش به اسرائیل اعزام شوند. (۱۷) این هویت واضح و روشن منافع دو کشور، پایه‌ی راهبردی برای افزایش دوستی بین ایران و اسرائیل شد.

از جمله دلایل دیگر این همسویی اسرائیل و ایران مقابله با اقدام‌ها و تلاش‌های مذبوحانه‌ی بی بود که دولت‌های رادیکال عرب برای تجزیه‌ی خوزستان و یا تغییر نام

خلیج فارس به نام معمول و غیرتاریخی خلیج عربی انجام می‌دادند. مثلاً پاگرفتن جنبش‌های تجزیه‌طلبانه‌ی عراق در خوزستان از جمله جبهه‌ی آزادیبخش اهواز (جبهة التحرير)، طرح تجزیه‌ی خوزستان در دوره‌ی حکومت حزب بعث و سایر تحرکاتی که عراق در این راستا انجام داد از انگیزه‌های برقراری و تحکیم رابطه با اسرائیل شد. البته فعالیت‌های مربوط به تجزیه‌ی خوزستان تنها به دولت عراق محدود نبود بلکه مصر و سوریه نیز در سال‌های ۱۳۴۱-۴۳ به طرز مشترک برای ضمیمه کردن خوزستان به خاک کشورهای عربی تلاش می‌کردند. در راستای این توطئه‌ها بود که دولت بعث سوریه در سال ۱۳۴۴ نیز از تصمیم کنفرانس حقوقدان‌های عرب که در شهر بغداد منعقد شده بود و طی آن خوزستان را به عنوان جزء لاینفک و وطن عربی اعلام کرده بودند، حمایت و آن استان را رسماً بخشی از وطن عربی اعلام کرد. این اعلام موضع سوریه موجب فراخوانی سفیر ایران از آن کشور و تعطیل سفارت در دمشق شد. (۱۸)

اختلاف ایران با مصر نیز که با پیمان بغداد شروع شد از دلایل همسویی ایران و اسرائیل بود. روابط دو کشور با اعلام شناسایی دو فاکتو اسرائیل توسط شاه قطع شد. ناصر که خود بازیچه‌ی امپریالیسم شرق بود، شاه را به عنوان ابزاری در دست‌ان امپریالیسم غرب می‌دید. در چنین بستری است که مصر از دعاوی اعراب نسبت به خوزستان حمایت می‌کند و هر جنبش مخالف در ایران را مورد حمایت ماشین تبلیغاتی خود قرار می‌دهد. ایران نیز مداخلات مصر را در جنگ یمن به عنوان توسعه‌طلبی در حوزه‌ی خلیج فارس و تهدیدی علیه ایران می‌شناخت. به علاوه دو کشور از طریق وسایل ارتباط جمعی خود حمله‌های شدیدالحنی به یکدیگر می‌نمودند. (۱۹) این گونه مطامع جهان عرب موجب سوق دادن ایران به سوی اسرائیل شد.

ج) انتقال یهودیان عراق از طریق ایران:

موضوع انتقال یهودیان عراق از مسیر ایران، داشتن روابط سیاسی با ایران را به عنوان هدف اساسی سیاستمداران اسرائیلی برجسته نمود. اصولاً «جوامع یهودی خارج از

اسرائیل^۱ آثار مهمی بر سیاست خارجی اسرائیل دارند و اسرائیل به این جوامع از جهات مختلف اتکا داشته و به دقت اوضاع و احوال این جوامع را زیر نظر دارد. بن گوریون می‌گفت: «تنها هم‌پیمان قابل اعتماد اسرائیل، یهودیت جهانی است»^(۲۰) بخش قابل توجهی از جمعیت اسرائیل توسط یهودیان مهاجر از خاورمیانه تأمین شده است. انگیزه‌های مذهبی و جنبش‌های صهیونیستی موجبات این مهاجرت‌ها را فراهم می‌نمود و اما شرایط خاص کشورهای مسقط‌الرأس نیز این انگیزه‌ها را تشدید می‌کرد.^(۲۱) در عراق اعمال خشونت و تبعیض نسبت به یهودیان از دهه‌ی ۳۰ شدت گرفته بود اما بعد از تشکیل دولت اسرائیل و اعمال فشار بیشتر به آنها فرار یهودیان عراق شروع و مناسب بودن مسیر ایران موجبات گریز آنها را بیشتر فراهم کرد. به طور کلی در عراق سوء رفتار نسبت به یهودیان امری رایج بود و یهودی‌کشی‌های گسترده در بغداد به ویژه در ژوئن ۱۹۴۱ گزارش گردیده است.

اما با شروع جنگ اعراب و اسرائیل در ماه مه ۱۹۴۸ دولت‌های عربی از جمله عراق به طور فعال در سرکوب اتباع یهودی خود شرکت نمودند، گرچه رسماً آنها مداخله‌ی خود در فلسطین یا تحریم سازمان‌های صهیونیستی را منعکس کننده‌ی یک سیاست ضدیهودی نمی‌دانستند. در تعقیب این سیاست صدها نفر از یهودیان در عراق مورد تعقیب، دستگیری، محاکمه و مجازات (بعضاً محکوم به مرگ) قرار گرفتند یا به اتهام صهیونیست بودن به زندان‌های طولانی محکوم و به اردوگاه‌ها فرستاده شدند.^(۲۲) برای فرار از این شرایط، ایران به عنوان یکی از راه‌های فرار، مناسب دانسته شد. ایران نیز در سال ۱۹۴۸ به یهودیان عراقی که به خلاف یهودیان ایران در فشار بودند اجازه داده بود که از طریق ایران به اسرائیل فرار کنند.^(۲۳) لذا به جهت این سیاست مساعد ایران و وجود جو رأفت، تساهل، مدارا و تحمل در مقابل یهودیان ایران، انتخاب راه ایران برای یهودیان عراق اهمیت محوری پیدا کرده بود. گفته می‌شود که با اعدام یک تاجر معتبر یهودی، خروج اکثریت جامعه‌ی یهودیان عراق شدت گرفت و حدود ۱۲۰ هزار یهودی عراقی بین سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۲ به اسرائیل مهاجرت کردند^(۲۴) که عمده‌ی این مهاجرت‌ها از طریق ایران صورت گرفت. در این نقل و انتقال، بخشی از این یهودیان فراری در ایران ماندند و شبکه‌ی حمایت از دولت جدید یهود را تشکیل دادند.

یهودی‌های ایران در ابتدا نسبت به آرزوهای صهیونیستی بی‌تفاوت بودند اما بعدها در اثر فشار هم‌کیشان یهودی عراقی خود به جنبش طرفداری از اسرائیل پیوستند.^(۲۵) سازمان‌های موساد و امان^۱ عملیات اطلاعاتی علیه عراق و پشتیبانی و حمایت از خروج مخفیانه‌ی یهودیان عراق به اسرائیل را از طریق ایران هماهنگی می‌کردند، ضمناً لازم به یادآوری است که آنها مسؤول جنبش مخفیانه‌ی خروج یهودیان ایران نیز بودند.^(۲۶) گفته می‌شود که دولت عراق در ماه مارس ۱۹۵۰ رسماً اجازه‌ی مهاجرت یهودیان را صادر نموده بود که تقریباً در عرض یکی دو سال تمام جامعه‌ی یهودی عراق ناپدید شدند و بیشتر آنها در اسرائیل مستقر گردیدند.^(۲۷)

د) استفاده ایران از لابی یهودی:

این استنباط شاه و مقام‌های ایرانی که ایران می‌تواند از لابی یهودی قدرتمند امریکا در راستای توسعه‌ی روابط با امریکا و دریافت کمک و تسلیحات از آن کشور سود جوید از انگیزه‌های راهبردی در شکل‌گیری روابط ایران با اسرائیل بود. در واقع یکی از اهداف شاه از توسعه‌ی روابط با اسرائیل آن بود که از آن کشور به عنوان دلالی قدرتمند در رابطه با امریکا بهره‌گیرد.^(۲۸) شاه بارها از اسرائیل خواسته بود نفوذ خود را در واشنگتن به کارگیرد تا امریکا کمک‌های نظامی خود را به ایران افزایش دهد.^(۲۹) زمانی که در دولت‌های کندی و جانسون امریکا به طور کلی با فروش تسلیحات نظامی به ایران مخالفت می‌ورزید، اقدام‌های اسرائیل با کمک لابی یهودی در متقاعد کردن دولت امریکا در فروش تسلیحات نظامی به ایران کارساز بود. البته ناگفته نماند که مخالفت با فروش تسلیحات به ایران در دولت‌های دموکرات (کندی و جانسون)، ایران را به جانب خرید تسلیحات از اسرائیل به عنوان «امریکای کوچک»، نیز سوق می‌داد. به هر حال اسرائیلی‌ها و لابی یهودی مقام‌های امریکایی را متقاعد کردند که در صورت استنکاف از این امر ایران به سوی خرید تسلیحات ساخت شوروی سوق داده خواهد شد و به این ترتیب شاه و ایران را به دست خود به دامان روس‌ها خواهیم انداخت. این اقدام‌های اسرائیل و لابی یهودی نتیجه‌بخش بود و موجب پی‌ریزی یک برنامه‌ی چهارساله‌ی

۱. سازمان اطلاعات نظامی اسرائیل (AMAN)

فروش تسلیحات امریکا به ایران و همکاری‌های وسیع تسلیحاتی بعدی شد.^(۳۰)

تحکیم روابط ایران و اسرائیل و اشکال آن

ایران از هنگامی که در اسفند سال ۱۳۲۸ (۱۹۵۰) اسرائیل را به صورت دوفاکتو مورد شناسایی قرارداد روابط نزدیکی با آن کشور برقرار نمود. ایران پس از شناسایی اسرائیل نسبت به اعزام نماینده به آن کشور اقدام نمود. اما در سال ۱۳۳۰ نماینده‌ی اعزامی را - در ظاهر به دلایل مالی اما در واقع به خاطر فشار گروه‌های مذهبی و نیز جلب حمایت دولت‌های عربی در مبارزه بر سر ملی شدن نفت - به ایران فراخواند.^(۳۱) این اقدام در اوایل حکومت دکتر مصدق صورت گرفت. گرچه اقدام مذکور بازتاب گسترده‌ی داشت اما مثل همیشه این حرکت ایران یک جانبه بود و دولت‌های عرب به استثنای مصر تغییری در موضع بی تفاوت و حتی خصمانه‌ی خود نسبت به ایران و نهضت ملی ندادند و حتی بعضی از آنها مانند عراق موضع مخالف گرفتند.^(۳۲) به هر روی پس از اعزام مجدد نماینده به اسرائیل، روابط و اتحاد با اسرائیل برقرار شد و تا زمانی که مناسبات ایران با مصر و جهان عرب با مشکلات و موانعی روبه رو بود این پیوندها بسیار نزدیک بود زیرا که دو کشور دارای یک دشمن مشترک بودند. از جنگ ۱۹۶۷ به بعد و به خصوص پس از جنگ ۱۹۷۳ تغییری در مواضع ایران دیده می‌شود. مثلاً ایران اسرائیل را به جهت اشغال ساحل غربی و نوار غزه مورد انتقاد قرار می‌دهد و از مسأله‌ی فلسطین حمایت می‌کند، گرچه با ایده‌ی تشکیل دولت فلسطین از بیم آن که دولت مذکور تحت سلطه‌ی شوروی درآید مخالفت می‌کند. بعد از مرگ ناصر روابط ایران و مصر توسعه می‌یابد و این امر عاملی را که سبب نزدیکی ایران و اسرائیل نیز می‌گردید از میان بر می‌دارد. به گونه‌یی که موضع ایران بعد از سال ۱۹۷۳ یک موضع دوسویه می‌گردد.^(۳۳) به این معنی که ایران در عرصه‌ی مناقشه‌ی اعراب و اسرائیل بر سیاست متخذه‌ی خود از سال ۱۹۶۷ به بعد مبنی بر ضرورت باز پس دادن تمام سرزمین‌های اشغالی توسط اسرائیل تأکید می‌کند؛ ضمناً بر موجودیت اسرائیل به عنوان واقعیتی که باید شناخته شود پای می‌فشارد. به طوری که با وجود فشار وارده بر شاه برای قطع پیوندهای ایران با اسرائیل که در طول و بعد از جنگ

رمضان (یوم کپور)^۱ افزایش یافته بود، هرگز وی تسلیم نمی‌شود. شاه بارها می‌گفت که روابط با اسرائیل دارای ماهیتی اقتصادی است و کاری با سیاست ندارد و این امر تنها به ایران مربوط می‌شود.^(۳۴) بنابراین با وجود این فراز و نشیب‌ها در سیاست ایران، روابط نزدیک با اسرائیل هم‌چنان تداوم یافت به گونه‌یی که تحت حکومت شاه همکاری نظامی به طور وسیعی بین ایران و اسرائیل برقرار بود و ایران یکی از عرضه‌کنندگان اصلی نفت و شریک بازرگانی عمده‌ی اسرائیل محسوب می‌گردید.^(۳۵) اشکال این روابط در زمینه‌های زیر متجلی بود.

۱. آموزش نظامی:

در دوران برقراری رابطه بین رژیم‌های ایران و اسرائیل تعداد نامشخصی از افسران ایرانی در اسرائیل آموزش دیدند. یکی از نویسندگان که اطلاعات خود را براساس مصاحبه با شاه به دست آورده است این طور می‌نویسد: بنا به اظهار شاه تقریباً هر افسر عالی رتبه در ارتش ایران از اسرائیل دیدار کرده و صدها افسر در رده‌های پایین بعضی دوره‌های آموزش نظامی را در اسرائیل دیده‌اند.^(۳۶)

۲. همکاری در زمینه‌ی تسلیحات:

گرچه رژیم‌های ایران و اسرائیل از نظر تسلیحات توسط ایالات متحده تغذیه می‌شدند اما دو کشور در بیش از دو دهه همکاری، روابط تسلیحاتی مجزا در زمینه‌های مختلف داشتند.^(۳۷) در این رابطه ایران در سال ۱۹۶۵ برای توسعه‌ی همکاری‌های خود با اسرائیل و خارج کردن شکل همکاری‌ها از چارچوب کشاورزی و آموزش نظامی به خرید تسلیحات از اسرائیل مبادرت نمود. به این منظور در ماه مارس آن سال ظاهراً با وجود مخالفت وزیر خارجه‌ی ایران، حسن طوفانیان معاون وقت وزارت جنگ به خرید مقادیری مسلسل دستی یوزی برای تشکیلات پلیس و گارد شاهنشاهی اقدام نمود. این امر که سر‌آغاز همکاری‌های دو کشور در زمینه‌ی تدارک تسلیحات بود، موجب شد که صنایع نظامی اسرائیل به جهت فروش یوزی و خمپاره‌انداز و سایر تسلیحات به ایران رو به توسعه

1. Yom Kipur

اسرائیل هم چنین تسلیحات ساخت شوروی را که در جنگ ۱۹۶۷ به دست آورده بود، در اختیار ایران قرار داد در مقابل ایران نیز برای اسرائیل تسلیحاتی را که آن کشور نمی توانست به خاطر تحریم ها تهیه کند، تدارک می دید. (۳۹) از آخرین توافق های دو کشور در زمینه همکاری های نظامی می توان از توافق صورت گرفته در مورد انجام شش پروژه ای مشترک نام برد. مهم ترین این پروژه ها، پروژه تولید موشک های زمین به زمین و پروژه تکمیل موشک های امریکایی ضد کشتی هارپون با نام رمز "گل" ^۱ بود. در ضمن برای تولید توپ و خمپاره انداز در ایران شرکتی اسرائیلی به نام "سولتام" ^۲ تأسیس شد. کل معامله بالغ بر ۱/۲ میلیارد دلار بود. مجموعه ای این قراردادها که به عنوان قرارداد همکاری فنی بین دو کشور نام گرفت، در هفتم آوریل ۱۹۷۷ بین شیمون پرز وزیر دفاع اسرائیل و طوفانیان در تهران به امضا رسید. طبق توافق مذکور اسرائیل به عنوان پیش پرداخت، مقادیری نفت به ارزش ۲۵۰ میلیون دلار از ایران دریافت می کرد. این قرارداد نوعی قرارداد تهاتری بود یعنی «اسلحه در مقابل نفت». (۴۰)

در زمینه اشکال دیگر همکاری های تسلیحاتی دو کشور لازم به توضیح است که اسرائیل تکنسین ها و کادر فنی مورد نیاز برای سرویس تسلیحات را در اختیار ایران می گذاشت. (۴۱)

۳. همکاری اطلاعاتی:

موساد و ساواک از دهه ۵۰ با هم همکاری می کردند. این همکاری به طور کلی در شکل مبادله ای اطلاعات و آموزش مأمورین ساواک بود. (۴۲) البته انگیزه اصلی فعال کردن روابط اطلاعاتی تلاش برای مخفی ماندن روابط دو کشور بود. در مورد شروع این همکاری ها گفته می شود که در دسامبر سال ۱۹۵۷ بختیار اولین رییس ساواک در پاریس به طور محرمانه با سفیر اسرائیل و «یاکوو کاروز» ^۳ نماینده موساد که به عنوان رایزن سیاسی در سفارت اسرائیل در پاریس کار می کرد، ملاقات نمود. این ملاقات برای طرفین بسیار حیاتی بود. کاروز

1. Flower

2. Soltam

3. Yaacov Caroz

می‌نویسد: اولین بار بود که یک دولت مسلمان به ما اظهار تمایل کرده بود.^(۴۳) در این ملاقات بختیار نگرانی خود را در مورد تلاش‌های جمال عبدالناصر برای بی‌ثبات کردن منطقه به اطلاع طرف اسرائیلی رساند و خواستار همکاری با اسرائیل و تبادل نظر در زمینه‌های مختلف امور خاورمیانه شد. این ملاقات با ملاقات‌های بعدی بختیار با رییس وقت موساد یعنی «ایزرهارل»^۱ در رم پایتخت ایتالیا دنبال شد. دو طرف در مورد خطرات ناصر برای کشورهای منطقه و نیز تهدیدهای شوروی اتفاق نظر داشتند.^(۴۴) نعمت‌الله نصیری جانشین بختیار نیز تا زمانی که در سال ۱۹۷۸ از این سمت برکنار شد روابط نزدیکی با موساد و اسرائیلی‌ها داشت. ایزرهارل رییس اسبق موساد در خصوص همکاری‌های اطلاعاتی دو کشور نوشته است: «از آنجا که ابزار عمده‌ی ناصر- مثل شوروی‌ها و کمونیسم - اقدام‌های براندازی و تشکیل ستون پنجم بود لذا ضروری و اساسی بود که اقدام‌های مؤثری در زمینه‌ی امنیت داخلی در کشورهای دوست اتخاذ شود. بنابراین کوشش‌های قابل توجهی برای کمک به این کشورها در تشکیل سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی مؤثر، به عمل آمد.»^(۴۵)

روابط جدی امنیتی بین رژیم‌های ایران و اسرائیل در سال‌های ۶۱-۱۹۶۰ به طور رسمی هنگامی آغاز شد که یک تیم از مأمورین اطلاعاتی اسرائیل جایگزین تیمی از سیا که پرسنل ساواک را تعلیم می‌داد، گردید. از جمله آثار این همکاری‌های دوجانبه‌ی امنیتی، کمک موساد به ساواک در فعالیت‌های مربوط به حمایت از کردهای عراق بود. سازمان اطلاعات خارجی اسرائیل (موساد) هم چنین گزارش‌های اطلاعاتی در خصوص فعالیت‌های مصر و کشورهای عربی، روند تحولات در عراق و فعالیت‌های کمونیستی مؤثر بر ایران را به طرف ایرانی منتقل می‌کرد.^(۴۶) منابع امریکایی نوشته‌اند که اسرائیلی‌ها نقش مهمی در فعالیت‌های اداره‌ی سوم ساواک (امنیت داخلی) داشتند.^(۴۷) این همکاری‌های متقابل بعدها منجر به توافق بر سر ایجاد یک سازمان "سه شاخه"^۲، متشکل از سرویس‌های امنیتی ایران، اسرائیل و "سرویس امنیتی ملی ترکیه"^۳ شد. در توافق صورت گرفته تصریح شده بود که موساد فعالیت‌های شوروی را در ترکیه و نقاط دیگر زیر نظر قرار دهد و در مقابل اطلاعاتی را در

1. Isser Harel

2. Trident

3. Turkish National Security Service (TNSS)

مورد جمهوری متحد عرب با توجه به شاخه‌ی سوری آن دریافت دارد. اسرائیلی‌ها قول دادند که به سرویس امنیتی ملی ترکیه مثل ساواک کمک فنی و آموزشی بدهند.^(۴۸) این سازمان هر شش ماه یکبار در یکی از پایتخت‌های عضو، اجلاسی برپا داشته که در آن سران سه سازمان اطلاعاتی شرکت می‌کردند. هدف این نشست‌ها مبادله‌ی اطلاعات و انجام توصیه‌های لازم به اعضا بود. دستور کار نشست آنها معمولاً شامل مبادله‌ی اطلاعات درباره‌ی کشورهای عربی، سازمان‌های فلسطینی، ارامنه، اکراد و فعالیت‌های شوروی در خاورمیانه بود.^(۴۹) گرچه ارتش و سایر ارکان اسرائیلی به سرعت در توسعه‌ی روابط با رژیم شاه درگیر بودند، با این وجود موساد به عنوان راهبرد اصلی از آغاز تا انجام همکاری‌های دو کشور و پایان کار رژیم پهلوی در صحنه حاضر بود. گفتنی است موساد در اوایل بهار سال ۱۹۷۸ و با شروع ناآرامی‌ها در ایران و فرا رسیدن امواج انقلاب اسلامی، به امریکایی‌ها نسبت به وخامت اوضاع در ایران و تهدیدها به رژیم شاه هشدار می‌دهد. اما بنا به اعلام بعدی موساد، به این هشدارها و اخطارها توجهی نمی‌شود و سیا و سرویس اطلاعاتی بریتانیا خیلی بی‌تفاوت و غیرجدی با قضایا برخورد می‌کنند.^(۵۰)

۴. فروش نفت:

ایران عرضه‌کننده‌ی نفت به اسرائیل بود و فروش نفت مهم‌ترین قلم در همکاری بین دو کشور محسوب می‌گردید.^(۵۱) انگیزه‌ی اصلی شاه از فروش نفت به اسرائیل، مالی بود. البته به خاطر روابط ویژه‌ی اسرائیل با امریکا، فروش نفت ایران می‌توانست لابی‌یهودی امریکا و سایر نقاط جهان را در راستای منافع ایران قرار دهد. رژیم اسرائیل خرید نفت از ایران را در سال ۱۹۵۴ آغاز کرد. در آن زمان عملاً هیچ نوع پیوند بازرگانی بین دو کشور وجود نداشت. اولین توافق‌ها برای عرضه‌ی منظم نفت ایران به اسرائیل در پاییز آن سال در لندن به عمل آمد.^(۵۲) با بسته شدن موقتی کانال سوئز در سال ۱۹۵۶ همکاری دو کشور در زمینه‌ی نفت توسعه پیدا کرد و بالاخره با قطع رابطه‌ی شوروی با دولت یهود در اکتبر ۱۹۵۶ بلافاصله بعد از نبرد سینا و قطع ارسال نفت آن کشور به اسرائیل، ایران به صورت گزینشی روشن و مطلوب برای دولت یهود مطرح شد. ترتیبات بعدی برای

فروش نفت با امضای قرارداد فروش نفت بین نماینده‌ی شرکت ملی نفت ایران و نماینده‌ی اسرائیل در تل آویو صورت گرفت. اسرائیل خط لوله‌ی ۸ اینچی را برای انتقال نفت ایران از بندر ایلات به بشر شیخ در دسامبر ۱۹۵۷ تکمیل کرد. بعدها نیز به سبب نیاز آن کشور به نفت بیشتر که از مهاجرت بیشتر یهودی‌ها به اسرائیل، افزایش مصرف و توسعه‌ی اقتصادی ناشی شده بود خط لوله‌ی دیگری به قطر ۱۶ اینچ در پایان سال ۱۹۶۰ تکمیل و در نتیجه ایران میزان نفت ارسالی به اسرائیل را دو برابر نمود. (۵۳)

بعد از جنگ ۱۹۶۷ شاه با تقاضای اسرائیل مبنی بر ایجاد خط لوله‌ی ۱۶۲ مایلی از بندر ایلات به بندر اشکلون - در ساحل مدیترانه - موافقت کرد. این خط لوله‌ی ۳۲ اینچی، نفت را مستقیماً از بندر ایلات به بندر اشکلون انتقال می‌داد. برای احداث این خط لوله شرکتی بنام "ترانس آسیاتیک"^۱ در کانادا به ثبت رسید. این شرکت شعباتی در تهران و تل آویو داشت. کار ساختمان خط لوله در ژوئن ۱۹۶۸ شروع و در اواخر ۱۹۶۹ و اوایل ۱۹۷۰ خاتمه یافت. (۵۴) ساخت این خط لوله با سرمایه‌ی بالغ بر ۱۳۶ میلیون دلار به انجام رسید. (۵۵) تا قبل از سال ۱۹۷۵ اسرائیل بخشی از نفت مصرفی خود را از صحرای سینا تأمین می‌کرد.

در سال ۱۹۷۵ وقتی که اسرائیل چاه‌های نفت "ابروودیس"^۲ در صحرای سینا را به مصر بازگرداند، ایران تأمین تمام نیازهای آتی نفت اسرائیل را تقبل کرد. البته این تضمین بخشی از بندهای محرمانه‌ی معاهده‌ی تخلیه و بازپس دادن صحرای سینا به مصر و در پی مذاکراتی بود که کیسینجر وزیر خارجه‌ی وقت آمریکا انجام داده بود. (۵۶) گفتنی است که میزان نفت وارداتی اسرائیل از ایران در آخرین سال‌های حکومت شاه حدود ۸۰ هزار بشکه در روز بوده است. (۵۷)

۵. توسعه‌ی کشاورزی

همکاری رژیم‌های ایران و اسرائیل در زمینه‌ی کشاورزی به خصوص بعد از وقوع زلزله در سال ۱۹۶۲ در دشت قزوین شروع گردید. کارشناسان اسرائیلی در چند طرح توسعه‌ی

1. Trans-Asiatic
2. Abu Rudeis

کشاورزی در ایران فعالیت نمودند که مهم‌ترین آنها در دشت قزوین بود که منطقه‌یی به وسعت ۱۲۵۰۰۰ جریب را می‌پوشاند.^(۵۸) این امر در پی سفر موشه دایان وزیر کشاورزی وقت اسرائیل به ایران و بازدید از منطقه‌ی دشت قزوین صورت گرفت. متعاقب این سفر و توافق‌های انجام شده اسرائیل طرح بازسازی منطقه‌ی زلزله‌زده را به اجرا درآورد. شرکت اسرائیلی "تاحال"^۱ - برنامه‌ریزی آب - با مسؤلیت محدود، اجرای طرح مذکور را که یک طرح چهار مرحله‌یی برای توسعه‌ی دشت قزوین بود به عهده داشت^(۵۹) لازم به ذکر است که در ارتباط با طرح مذکور، لابی یهودی در واشنگتن به ایران در زمینه‌ی دریافت ۲۰ میلیون دلار وام از بانک جهانی کمک نمود.^(۶۰)

۶. تجارت:

در مقابل صادرات نفت ایران به اسرائیل، آن کشور نیز کالاهایی به ایران صادر می‌کرد. جمع صادرات اسرائیل به ایران در سال ۱۹۷۰ به ۲۲ میلیون دلار رسید. در سال ۱۹۷۱ این رقم به ۳۳ میلیون دلار و در سال ۱۹۷۴ به ۶۳ میلیون دلار افزایش یافت. کالاهای صادراتی از طریق ترکیه (که با اسرائیل رابطه داشت) و نیز از طریق هوایی (هوایمایی ال آل) و دریایی (خلیج فارس) به ایران ارسال می‌گردیدند.^(۶۱) در آخرین سال‌های روابط دو کشور، تجارت اسرائیل با ایران سالانه به رقم ۲۵۰ میلیون دلار بالغ شده بود.^(۶۲)

نتیجه

محور تهران - تل آویو در محیط راهبردی و امنیتی پیچیده‌ی خاورمیانه شکل گرفت. جوهره‌ی روابط دو رژیم ملاحظات و منافع ژئوپلتیک و ژئواکونومیک از هر دو جانب بود که از منافع راهبردی و امنیتی مشترک دو رژیم نشأت می‌گرفت و این محور را عنصری جدایی‌ناپذیر از سیاست حاکم بر خاورمیانه کرده بود. موقعیت راهبردی ایران و منافع وسیع آن ایران را به عنوان صحنه‌یی برای رقابت بین قدرت‌های بزرگ در آورده بود. خطر نفوذ شوروی و اعمار منطقه‌یی آن، وجود دشمنان مشترک و بالاخره تنفیری که ایران و اسرائیل

1. Tahal

نسبت به کشورهای عربی به خصوص دولت‌های رادیکال عرب داشتند و ایران اسرائیل را سد محکمی در مقابل آن رژیم‌ها می‌دید مینا و پایه‌یی را برای همکاری دو رژیم در زمینه‌های مختلف فراهم آورد و در نتیجه ایران به سوی غرب به سردمداری امریکا و هم‌پیمانان منطقه‌یی آن از جمله اسرائیل روی آورد و به این ترتیب چنبره‌ی مثلث راهبردی اسرائیل، امریکا، ایران شکل گرفت. هزینه‌های دفاعی که ایران در دوره‌ی شاه به دوش می‌کشید ناشی از همین محیط امنیتی - راهبردی خاص و تهدیدهایی بود که رژیم شاه از هر طرف با آن روبرو بود. خرید حجم انبوهی از تسلیحات از امریکا و نیز از اسرائیل و از محل فروش نفت - که وجه غالب رابطه‌ی ایران با اسرائیل بود - در طی سال‌های حکومت شاه به ویژه دهه‌های ۶۰ و ۷۰ در محیطی که فشارها و تهدیدها از همه جهات ایران را هدف قرار داده بودند با هدف تأمین امنیت و حفظ تمامیت ارضی از طریق بازدارندگی نظامی انجام شد، این سمت‌گیری و اقدام‌های مربوطه با این هدف راهبردی صورت گرفت که تمامیت ارضی کشور حفظ و ایران حداقل یک گام از دشمنان سنتی خود جلوتر باشد. و این مسایل پیوند راهبردی ایران و اسرائیل را زمینه‌سازی نمود.

کتاب شناسی

1. Black, Ian, Israel's Secret Wars (London, Hamish Hamilton, 1991), p.76.
2. Podeh Elie, Rethinking Israel in the Middle East, Israel Affairs, Vol. 3, (Spring/Summer 1997), p. 281.
3. Shimoni Yaacov, and Levine Evyatar, (Editors), Political Dictionary of the Middle East in the 20th Century, (Quadrangle/The New York Times Book co.1974), p.176.
4. Tibbitts Schulz, Ann, Buying Security, (Westview Press, 1989), p.13.
5. Sobhani Sohrab, The Pragmatic Entente: Israeli-Iranian Relations, 1948-1988 (London: Praeger, 1989), pp.1-91 Passim.
6. Shimoni and Levine ed., Op.Cit., pp.332-333.

7. Sobhani, Op.Cit., pp.1-5 Passim.
8. Segev, SAMUEL, The Iranian Triangle (NewYork, the Free Press, 1988), p.31.
9. Ibid, p.29.
10. Shimoni and levine ed., Op.Cit., p.62.
11. Segev, Op.Cit., p.30.
12. Ibid, p.93.
13. Ibid, p.30.
14. Ibid, p.31.
15. Shimoni and Levine, ed., Op.Cit., pp.458-459.
16. Kimche David, The last option (Charles Scriber's sons, Macmillan Publishing Company, 1991), p.190.
17. Ibid, p.191.
۱۸. جمعری ولدانی اصغر، طرح‌های تجزیه‌ی خوزستان، (مجله‌ی سیاست خارجی، شماره‌ی ۲، خرداد ۶۷)، صص. ۱۸۸-۲۰۵.
19. Shimoni and Levine, ed., Op.Cit., p.175.
20. Sobhani, Op.Cit., p.4.
21. Shimoni and Levine, ed., Op.Cit., p.208.
22. Ibid, p.209.
23. Shawcross William, The Shah's last ride, the Fate of an ally, (Simon & Schuster, 1988) pp.79-80.
24. Chapin Metz Helen, ed., Iraq, a Country study (Library of Congress, Federal Research Division, 1990), p.48.
25. Taheri, Amir, The Unknown Life of the shah, (Hutchinson, 1991), p.105.
26. Black, Op.Cit., pp.182-185.

27. Shimoni and Levine, ed., Op.Cit., p.209.
28. Sobhani, Op.Cit., p.6.
29. Segev, Op.Cit., p.58.
30. Sobhani, Op.Cit., p.51-53.
31. Shimoni and Levine, ed., Op.Cit., p.176.
۳۲. علی بابایی غلامرضا، تاریخ سیاست خارجی ایران، (تهران، انتشارات درسا، ۱۳۷۵)، صص. ۴۹۶-۴۹۷.
- 33 Halliday Fred, Iran Dictatorship and Development, (Penguin Books, 1979), pp.278-280.
34. Shimoni and Levine, ed., Op.Cit., p.459.
35. I. Metz, Israel, Israel, a Country Study (Library of Congress, Federal Research Division, 1990), pp.233 and 319.
36. Halliday, Op.Cit., pp.278-280.
37. Ibid.
38. Segev, Op.Cit., p.66.
39. Halliday, Op.Cit., pp.278-280.
40. Segev, Op.Cit., pp.95-96.
41. Halliday, Op.Cit., pp.278-280.
42. Ibid.
43. Black, Op.Cit., pp.182-185.
44. Segev, Op.Cit., pp.31-32.
45. Black, Op.Cit., pp.182-185.
46. J. Gasiorowski, Mark, U.S. Foreign Policy and the Shah, Building a Client State in Iran (Cornell University Press, 1991), pp.124-125.
47. Black, Op.Cit., pp.182-185.
48. Ibid., p.188.

49. Sobhani, Op.Cit., p.29.
50. Payne Ronald, Mossad, Israel's most Secret service, (Corgi Books, 1991) p.150.
51. Halliday, Op.Cit., pp.278-280. #
52. Segev, Op.Cit., pp.39-42.
53. Ibid., pp.41-42.
54. Ibid., p.72.
55. Sobhani, Op.Cit., p.82.
56. Halliday, Op.Cit., pp.278-280.
57. Sobhani, Op.Cit., p.81.
58. Halliday, Op.Cit., pp.278-280.
59. Sobhani, Op.Cit., p.55.
60. Ibid.
61. Halliday, Op.Cit., pp.278-280.
62. Sobhani, Op.Cit., p.65.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پڙو بشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی